

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عصر (جله یازدهم)

نقم مفهومی استادانخت ۹۵/۸/۸

برای سلامتی خودتون و اهل بیت تان و همه شیعیان عالم صلوات

امروز بحث عمل را در سوره مبارکه عصر پیگیری می کنیم. عمل موضوع مهمی در زندگی انسان است.

در حوزه مباحث قرآنی موضوعات پژوهشی داریم. ما چارچوب های کلی این پژوهش را بیان می کنیم و علاقه مندان خودشان پیگیری کنند.

موضوع عمل و پژوهش در این موضوع مثل بقیه پژوهش های قرآنی یک بحث معناشناسی دارد. اصلا باید بدانیم که خداوند به چه چیز عمل می گوید. همه سرنوشت انسان وابسته به عمل است.

در معناشناسی عمل، باید محدوده عمل در زندگی، انواع عمل، فرآیند تحقق عمل، عوامل موثر در عمل (تکوینی یا اختیاری)، قوانین مربوط به عمل مشخص شود. یکی از قوی ترین بخش های میزان مباحث در حوزه عمل است. مثلا عمل را جداشده از انسان می دانند و به خاطر همین جداشدن، قانون جبط بر آن صادق می شود.

عمل صالح یعنی عملی که صلاحیت قرب الهی را دارد. بنابراین ما معنای عمل صالح را بررسی می کنیم. انسانی که عمل صالح ندارد یعنی "کالانعام بل هم اضل" است.

موضوع عمل صالح یک موضوع کلیدی و مهم در سرنوشت انسان است. عدل ایمان است. تاکیدش حتی از ایمان هم بیشتر است. ایمان همان عمل صالح است و اگر ایمان را همراه عمل صالح می آورد قیدش ایضاحی است نه احترازی. انسانیت انسان، وابسته به عمل صالح است. تمایز انسان نسبت به سایر موجودات این است که انسان می تواند عمل صالح داشته باشد.

هر قانونی که در حوزه عمل صالح کشف می‌شود در واقع تمایز انسان از سایر موجودات است. عمل صالح احکامی‌ترین موضوع در حوزه مهارت‌های زندگی است. وجه تمایز تفکر دینی و غیر دینی، عمل صالح است. عمل صالح، صلاحیت پذیرش خدا را دارد.

انسان با عمل صالح مظهر قدرت خلاقیت و خالقیت خدا می‌شود و مخلوق تولید می‌کند. مخلوق انسان یا جزای پاداشی دارد و یا جزای عقابی. بواسطه عمل عقاب می‌شود و یا پاداش می‌گیرد. عمل‌ها در لایه غیب نقش‌آفرینی می‌کنند.

قرآن می‌گوید که اگر حسنه‌ای انجام دهی ده برابر آن پاداش می‌گیری و اگر سیئه داشته باشی مثل همان سیئه عقاب داری. وای به حال ماست اگر مثل سیئه‌هایمان را ببینیم.

پژوهش در حوزه عمل خیلی کار می‌برد و دشوار است. "عمل" بسیار گسترده است. ندیده‌ام کسی در این حوزه کار کرده باشد. فقط حضرت علامه طباطبایی (ره) بخوبی قوانین حوزه عمل را استخراج کرده‌اند. همه مطالب المیزان در حوزه عمل جمع‌آوری شده است. ولی ما به کتاب جامعی در حوزه عمل نیاز داریم که هر کس خواست مهارتی کار کند به آن کتاب رجوع کند. «کتاب عمل» کتاب بنیادی است. مهارتی نیست. ۳۶۰ بار ریشه عمل در ۳۱۳ آیه در قرآن آمده است. می‌شود این ۳۱۳ آیه را گزاره‌نویسی کرد. مثلاً ۲۰۰ گزاره راجع به عمل از قرآن استخراج شود که کار جالبی است.

در موضوعاتی مثل عمل یا علم به علت کثرت این واژه‌ها در قرآن، فرد به نتیجه نمی‌رسد یا سخت می‌رسد. نیم‌نگاهی به سوره‌ها می‌کنیم تا ببینیم که بیشترین تکرار این واژه در کدام سوره‌هاست. برای این که پیچیدگی‌های پژوهش را نشان دهیم چند آیه را مطرح می‌کنیم.

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۲۵ بقره)

نتیجه ایمان و عمل صالح‌شان جناتی است با این ویژگی‌ها. ارتباط عمل و ایمان با رزق در اینجا مهم است. پس نتیجه ایمان و عمل صالح رزق است و این رزق در دنیا و آخرت تشابه دارد. مشابه ثمرات آخرت را در دنیا داشته‌اند.

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصْرَى وَ الصَّبِيْنَ مَنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۶ بقره)

وقتی خدا اصرار دارد که عمل صالح را همراه بیاورد ما هم همراه هم می آوریم و صحنه می گذاریم. در گزاره‌ها و تعریفمان از عمل صالح، ایمان را هم استفاده می کنیم. عمل صالح پیوسته با ایمان آمده است.

تست قرآن فهمی رجوع به روایات است. باید نتیجه‌ای که مگرفته می شود را بر روایات عرضه کنیم. در کتاب «تدبر چیستی چرایی چگونگی» قوانین مربوط به عمل بصورت خلاصه آمده است. این کتاب حدود سال ۸۵ نوشته شده و روایات مربوط به عمل بررسی شد و نتیجه در حدود ۱۰ صفحه ارائه شد. البته الان از ابتدا پژوهش می کنیم و کاری به مطالب قبلی نداریم. باید خالی الذهن وارد موضوع شویم.

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِن مِّنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِن مِّنْهَا لَمَا يَشْفَقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِن مِّنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (۷۴ بقره)

قساوت قلب با عمل ارتباط دارد. از قلب قسی عملی بروز پیدا می کند که وزر و وبال است. قلب منشا عمل است. اگر دچار قساوت شود عملش به خود فرد و دیگران آسیب می زند. اگر خواستید این آیه را گزاره نویسی کنید باید از سر داستان بنی اسرائیل شروع کنید. مطالب میزان را هم بخوانید و نتیجه بگیرید. رابطه فعل و قساوت و عمل در این جا مهم است.

با داستان‌های بنی اسرائیل خداوند ماکتی از حقایق را برای ما ایجاد کرده است. برترین قوم عالم در فهم حقایق هستند. تمام تعارض‌هایی که از حس تا عمل در انسان ایجاد می شود را این قوم بروز دادند. بنی اسرائیل تمام خصوصیت‌های انسانی جمعی و فردی را بصورت منفی و مثبت از خود بروز دادند. مهم ترین خصوصیتشان این است که چنان فضلی دارند که تا زمان ظهور امام زمان (عج الله تعالی فرجه) هنوز باقی هستند. مدعی منجی هم هستند.

ما با دید منفی بنی اسرائیل را نگاه می کنیم، در حالیکه بوسیله بنی اسرائیل، تبیین در حوزه فعال سازی تفکر ارائه شده است. امروز باید یک معنای حداقلی در بیاوریم و بعد کاملش کنیم. یکی از خصوصیات این نوع آیات این است که محدوده و مصداق عمل را مشخص می کنند.

ایمان یا کفر نسبت به بعض کتاب خودش عمل است. چون بروز دارد. ارتکاب قتل برای بنی اسرائیل هم به همین خاطر بوده است. عمل دارای مراتب است. بعضی از مراتب تفوق دارند. ایمان یا کفر به بعض کتاب منجر می شود به این که انسان قتل مرتکب شود.

اولین توبیخ خدا این بود که چرا میثاقشان را شکستند. "یومن ببعض و نکفر ببعض" الان کار وهابی ها و داعش است. با اسم قرآن این اعمال را انجام می دهند. می گویند جهاد در قرآن آمده و هر کار می خواهند انجام می دهند.

گاهی انسان در قرآن مفعول فعلی می شود. در واقع معمول می شود. مثلاً می گوییم "اهدنا الصراط المستقیم". خدا ما را هدایت می کند.

برای خدا فعل بکار می بریم و برای انسان عمل بکار می بریم. وجه افتراق انسان و خدا در قرآن این است که انسان منسوب به فعل و عمل است و خدا منسوب به فعل است.

گزاره های پس زمینه ای منجر به اخلال در گزاره های اصلی می شوند. چون تعداد گزاره ها زیاد می شود. در ذهنتان داشته باشید ولی وارد گزاره ها نکنید. زیاد شدن گزاره ها حسن نیست. چون نمی توانید جمع بندی کنید. می توانید گزاره های پس زمینه ای را در برگه ای جدا قرار دهید و گزاره های فرعی را با اصلی مختلط نکنید. گاهی و برای بعضی که چندان با گزاره ها سر و کار ندارند، یک گزاره از آیه هم کافی است.

«وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَوٰةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يُوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْضَخٍ مِّنَ الْعَذَابِ أَن يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (۹۶ بقره)

یهود را بخاطر حرصشان به حیات دنیا مواخذه می کند. خدا به عمل آن ها که می خواهند و دّ به دنیا پیدا کنند، بصیر است. "حب الدنيا راس كل خطيئه"، حب دنیا خودش یک عمل است. عمر خودشان را وسیله منفعت اندوزی قرار داده اند.

حرص: و دّی است که فرد را به چیزی یا کسی مایل و امیدوار کند.

وَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَءَاتُوا الزَّكٰوةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. ۱۱۰ بقره

کل خیر، عمل است. خیری که اجرایی شده است و عمل شده است. کل خیر، اقامه صلاه و ایتاء زکات است.

ساعت دوم

همانطور که آیات سوره مبارکه بقره را ملاحظه نمودید، بسیاری از مباحثی که مربوط به عمل است در این سوره ذکر شده است. وقتی سوره‌ای وارد مباحث اجتماعی می‌شود، مثل سوره مبارکه بقره، به راحتی معنانشناسی مسائل اجتماعی را می‌توان دید. ولی باید انواع حالات و رفتارها و غرض سوره را بررسی کنید. اگر این کار را انجام دهید مثل آن است که «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (۲۷۱) حالت آشکار و مخفی کردن نشان می‌دهد که عمل قابلیت مخفی کردن و آشکار کردن دارد و آن را دارای انواع می‌کند. خود اینکه عمل در ساحت خفا و آشکار جا می‌گیرد خودش داستان مفصلی پیدا می‌کند و این منشاء خیلی از مباحث خواهد بود.

«وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَاسْتَقْبَلِ اللَّهُ رِبَّهٗ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (۲۸۳) شهادت هنگام وصیت است، اینکه یک نفر چیزی را به کسی واگذار می‌کند یا شهادتی را قبول می‌کند و بعد کتمان می‌کند، کتمان شهادت یعنی عمل نکردن به چیزی. در کتمان فرد به چیزی عمل نمی‌کند. یعنی برخی کارها تبدیل می‌شود به چیزهایی که نکردنی است، یعنی خود عمل، عدم عمل می‌شود. مثلاً تقوا به وجه عمل نکردنی‌هایش "ورع" می‌شود. پس عمل فقط انجام دادن نیست، بلکه گاهی عمل انجام ندادن‌هاست. یعنی اگر جایی گفتند که در جایی باید بروز داشته باشد و بروز نداشته باشد، این فقدان عمل است. منتها این‌ها اسم پیدا می‌کنند، یک نفر می‌گوید که من فقط راستش را نگفتم، پس دروغ نگفتم چون فقط سکوت کردم ولی باید گفت که سکوت کردن خودش عمل است. چه کسی گفته که سکوت کردن عمل نیست! اگر پرسد از کجا باید بفهمیم که سکوت کردن، خودش عمل است، می‌گوییم از آن‌جا که نیتی را در بر دارد.

کسی می‌گوید که ما هیچ کاری نمی‌کنیم و در خانه‌مان به کرسی تکه داده‌ایم، به هر حال این استراحت باید به کاری تبدیل شود و گرنه لهو، لعب یا عبث خواهد شد. خدا روی همه این‌ها اسم گذاشته است. اینکه زمانی حال انجام کاری را نداری، خودش می‌شود کسالت.

پس لازم است که نیتی پشت هر کاری بیاید تا آن عمل جهت بگیرد و آن عمل پایدار بماند.

اگر جایی بنا بود عملی نیت داشته باشد ولی نیت نداشت یعنی آن عمل لغو است. "عن اللغو معرضون"

نوعاً عدم انجام دادن‌ها، برایشان فعلی هست و در واژگان قرآنی اسمی دارد.

مثلاً به کسی می‌گویند که غافل است، یعنی بی‌خبری، ولی این غفلت و بی‌خبری خودش یک عمل است و آن‌جایی که ذکر در انسان خاموش باشد و نیت نداشته باشد، غفلت معنا می‌یابد.

نسیان: هر وقت یک عمل آگاهانه باید باشد ولی از آن عمل آگاهانه به خاطر توجه به اعمال دیگر غفلت شود.

عمل از نفس خارج می‌شود و مخلوق است. "کل نفس ما عملت من خیر محضراً" یعنی یک نفس است و یک عملی که از آن خارج شده است. پس آن‌جایی که سخن از "جنات"، "لولو مکنون" و غیره است نکند، همان عمل باشند.

مثلاً اگر آتش "حطمه"، "سعیر"، "زفیر" و غیره باشد نکند همان عمل باشند. اینکه کسی آتش را می‌بیند یعنی عملش را می‌بیند.

همانطور که انسان رحمت‌ها را می‌بیند، عمل خودش را هم می‌بیند. عمل هم شکل دارد. بهترین عمل آن است که قشنگ‌تر از خود انسان باشد، پس این قشنگ‌تر همان حورالعین است. یعنی تزویج هم همین زوجیت انسان با عملش است.

نسبتی که بین انسان با عملش داده است همان نسبتی است که بین عمل انسان با جزا داده است. نسبتی که خداوند در قرآن بین نفس و عمل داده است همانند آن نسبت را بین عمل انسان و جزا داده است. ما فقط این نسبت را فهمیدیم. دلیلمان هم این آیه است، "ما عملت من سوء تودّوا..."

در رابطه با قیامت و بهشت جنسیت مطرح نیست ولی زوجیت مطرح است، پس این‌ها را باید رفت دید. بهشت را با جمال نشان داده‌اند.

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (۱۷ نساء) می شود وقتی کسی عمل سوءای انجام دهد و بعد از آن رابطه اش را با آن قطع کند، یعنی توبه.

«وَكَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (۱۸ نساء)

انسان تا مادامی که در حیات است می تواند رابطه اش را با بدی قطع کند، باید اعلام برائت کند. هر کاری که انسان انجام دهد، هر چند هم که عاملا و عامدا باشد خداوند نامش را جهالت می گذارد و به گونه ای دیده می شود که می توان رابطه عمل و نفس را جدا کرد.

این آیات جالب است، ما می رویم می گوئیم که مردم گناه نکنید! می گوئیم عاملا و عامدا گناه نکنید! ولی خداوند این جا علت عمل سیئه را جهالت می داند.

هر کسی هم که می خواهد توبه کند و یک خدا را می پرستد، به توحید می رسد.

نفس و عمل یک چسب می خواهد، یا انسان نسبتش را با عمل خوب وصل کند یا نسبتش را با آن عمل خوب قطع کند و خالی شود. نفس نمی تواند خالی بماند و با ضدش پر می شود. یعنی قطعاً زوجیتی ایجاد می شود. تکفیر و تبدیل متفاوت است، این ها قانون دارند، این ها نظام دارند، این گونه نیست که کسی بتواند بدون قانون از تبدیل و تکویر استفاده کند.

- **تکفیر:** زمانی که کار خوب بر کار بد فرد غلبه کند اما هم چنان کار بد وجود دارد؛ مثلا اگر پدری کار خوبش به کار بدش غلبه می کند، در مجموع می گوئید که پدر خوبی است این یعنی تکفیر.
- **تبدیل:** وقتی است که توانی در جهتی مثبت قرار می گیرد، مثل حرین یزید ریاحی. پس تمام توان در جهت مثبت گرفته می شود، ولی در تکفیر بدی هست اما غلبه با خوبی است. یا مثلا یک جراحی که کارش عالی بوده اما پول زیادی از مردم می گرفته و بعد از مدتی متحول می شود و تمام تلاشش در مداوای بیمار است و هزینه زیاد هم نمی گیرد.

• **حبط:** وقتی که رابطه فرد با عمل قطع شده باشد. مثلاً کسی ۸ سال جبهه می‌رود و بعد می‌گوید که من مگر دیوانه بودم که به جنگ رفتم، اگر جنگ همین الان باشد دیگر نمی‌روم. این رابطه‌اش با آن عمل قطع می‌شود.

ولی ممکن است کسی جنگ نرفته باشد اما الان می‌گوید که اگر جنگ باشد من می‌روم، این نشان می‌دهد که آن ارتباط قطع شده، در جایی دیگر متصل می‌شود، عمل در هوا معلق نمی‌ماند.

تکفیر زمانی است که حسنه و سیئه هست اما سیئه مخفی است و نمی‌تواند اعمال قوت و اعمال قدرت کند.

"و من یکفر بالايمان فقد حبط عمله" کفر حبط عمل را می‌آورد.

غفران مومنین و ملائکه مثل باران رحمت بر فرد می‌ریزد و عمل سیئه او را دفاع می‌کند. این غفران جلوی تبعات سیئات را می‌گیرد.

برخی سیئات از برخی دیگر قوی‌ترند، آن سیئه‌ای که موجب می‌شود حسنات زیادی از بین برود سطح بالاتری دارد؛ برخی اعمال بر برخی دیگر هیمنه و ولایت پیدا می‌کنند، چه خوب و چه بد. پس چه سیئه بالاتر و چه حسنه بالاتر. در روایات با نام "مفتاح الخیر" و "مفتاح الشر" است، مثلاً همه بدی‌ها را در یک اتاقی جمع کنند، کلیدش دروغ است.

عمل یا خیر است و یا شرّ. عمل یا سیئه یا حسنه است. در واقع عمل تشخیص پیدا می‌کند. در واقع اگر کسی خواست مراتب عمل را کار کند راحت است، هر کدام از این مراتب اسم دارند. دیگر نمی‌گویند العمل الحسن، گفته می‌شود حسن.

اگر کسی خواست مراتب کار کند باید روی این کلمات متضاد برود، مثلاً ظلم و جهل و عقل خیر و شرّ، سالم و فاسد. هدایت و ضلالت هم نتیجه عمل است.

در واقع ایمان، لباس عمل است. مثلاً حسنه و خیر و ... عملی که تبدیل به امنیت شد و امنیت‌زا بود، اسمش "الایمان" شد.

اخبار: انسان مومنی که فقط کار خیر از او برمی آید.

ابراز: انسان مومنی که فقط کار برّاز او برمی آید.

این عمل‌ها لباس پوشیده‌اند. یعنی هر عمل فردی، بروز و جلوه اجتماعی دارد، عمل وقتی به اعتبار اجتماع نگاه شود، سوء و حسن می‌شود. هر عمل گناهی سوء است چون زهرش را جایی می‌ریزد، مخفی است ولی بروز می‌آید مثلاً کسی در این کلاس نشسته و دعا می‌کند که همه نکات را بفهمند، این‌ها مخفی است اما بروز دارد. ثمره‌اش هست. نشان می‌دهد که از ثمره دعای این‌ها بوده که خیلی چیزها یاد گرفته شده است.

عمل یک ابتدا و یک انتها دارد و تمام می‌شود، مثلاً کسی به شما قرض الحسنه می‌دهد و شما هم به آن می‌دهید، بعد که برمی‌گردید خانه می‌گویید که وای چه کاری کردم!! من که خودم به آن پول نیاز داشتم. می‌گوید: "نمی‌شود که پول ما را به ما برگردانی؟" این عمل دیگری است که اخلاص قبلی را از بین می‌برد. عمل از حالت اخلاص خارج می‌شود، این‌جا را حبط عمل نمی‌گوییم. حبط یک سابقه ایمانی را از بین می‌برد مثلاً من بعد یک مدت نماز خواندن می‌گویم که چه کاری بود که من اینقدر نماز می‌خواندم! ولی در کارهای جزئی‌تر، اخلاص خدشه‌دار می‌شود.

قرض الحسنه یعنی اینکه یادت برود که چه پولی به چه کسی داده‌اید، طوری باشید که وقتی آمدند پول شما را بدهند بگویید که چه پولی؟! قرض الحسنه یعنی به واژه "قرض" آن کاری نداشته باشید.

گاهی می‌گویید که خدا به من لطف کرد، در این مورد یا خود را بزرگ‌تر می‌بینیم یا لطف را بزرگ‌تر می‌بینیم. هر قدر که انسان رویت "من" اش قوی‌تر باشد و "من‌بین" باشد، ریاکار است. به خاطر همین در روایات آمده است که ریا معادل شرک است. چون "من" می‌آید. ریا از رویت است منتها "رویت من" است.

گاهی می‌خواستید یک کار خیری انجام دهید و نتوانستید، این یعنی "رغبت". گاهی کار خیر انجام شد و من نسبت به آن خوشحال هستم. یعنی بعضاً باید از کار خیر دیگران هم خوشحال شد.

انسان ممکن است که از کار بدی پشیمان شود اما توبه نکند، یعنی بعداً دوباره به همان عمل باز گردد. البته در روایت داریم که توبه پشیمانی است، ولی پشیمانی مستمر را توبه می‌گویند. ما پشیمانی بعد عمل سیئه را توبه می‌گوییم

درحالی که این توبه نیست، توبه یعنی یک گزاره عقلی ایجاد کند که در صحنه‌های دیگر زندگی‌اش آن کار را نکند. در توبه فرد «ملاک دار» می‌شود.

مثلا ما بعد از دعوی با کسی می‌آییم و ۷۰ مرتبه استغفار می‌کنیم، فردا دوباره همان کار را می‌کنیم، حتی شدتش هم بیشتر می‌شود.

کسی که استغفار می‌کند، نفس خودش را شماتت کرده و عذاب وجدان می‌گیرد، فردا که می‌رود، شدت بیشتری دارد، بعد می‌نشیند می‌گوید که من استغفار کردم ولی....

بالاخص این مساله در زن و شوهرها اتفاق می‌افتد. هر روز مجبورند همدیگر را ببینند و این اتفاق مجدد تکرار می‌شود. تا گزاره‌های مورد رجوعش را درست نکند، مادامی که این اتفاق برایش می‌افتد آن کار را انجام می‌دهد حتی بعضا بدتر.

آیات انتهی سوره مومنون، یا آیات ۴۰-۳۰ انعام چنین است، انسان‌ها را به بعد مرگ می‌برد، نمی‌شود که برگردد و عمل صالح انجام دهد، می‌گوید "کلا". دلیلش این نیست که خدا عاجز است و نمی‌تواند دنیا را برگرداند، خداوند شهادت می‌دهد، که این آدم اگر به دنیا برگردد دقیقا همان کار را می‌کند با اینکه آخرت را دیده است.

تا زمانی که نظام معیاری انسان درست نشود هر چند استغفار هم بکند باز هم تغییری نمی‌کند. ارتباط با آدم‌ها خوب است، اینکه بفهمیم چه میزان هنوز گزاره‌ها شکل نگرفته است. عمل، شاخصی از ایمان و کفر است، مثلا من هر وقت فلانی را می‌بینم شروع به غیبت کردن می‌کنم!

برخی آیات خیلی تعیین کننده‌اند، از حدود ۳۰۰ آیه‌ای که هست حدود ۵۰ تا بسیار شاخص‌اند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۹۰ بقره)

انصاب: یعنی هر چه که منصوب می‌کنی و می‌پرستی، الان پول انصاب است. مورد پرستش قرار گرفتن یعنی هر کسی پول‌دارتر باشد، در نزد مردم هم با ارج و قرب‌تر است.

ازلام: بخت آزمایی است. حتما ذیل آیه را بخوانید، ازلام یعنی معیارهای عقلی را تعطیل کردند و به جای آن تضاد را ترجیح دادند به گونه‌ای که چیزی به چیزی ترجیح می‌یابد در حالی که هیچ پایه عقلی ندارد. می‌شود عمل را متجسم کرد، یعنی خمر تجسم یک دسته عمل است. این‌ها همه رجس من عمل شیطان‌اند. شیطان یعنی موجودی ساختگی و منحرف، که می‌تواند جنی یا انسی باشد.

خمر: آن چه که عقل را می‌زداید.

میسر: آن چه که دشواری را از عمل می‌زداید، مثلا مدرک دکترایی که یک شب خریداری شود. یعنی مراتب عادی را طی نکردی و براساس یک زیر آب رفتن به آن می‌رسی. قمار خاصیتش این است که دو نفر سر یک خانه قرار می‌گذارند، وقتی یکی شکست می‌خورد مثلا ۲۰۰ میلیون در دست دیگری است.

هر عمل و نتیجه‌ای یک فاصله معقولی دارند، و قمار این فاصله معقول را زیر سوال می‌برد.

این آیه کلا سبک زندگی ما را دگرگون می‌کند. اشکالی ندارد گفته شود ولی باید در فضایی گفته شود که تمام جوانبش بررسی شود.

به جای آن که بقیه را نقد کنیم، خودمان را نقد کنیم. برای آن که هر مسیری را در قرآن طی کنید لازم است زمانی صرف شود. روی هوا و آرزومندانه نباید زندگی کرد، وقتی که خمر و میسر و ازلام و انصاب که رجس است یعنی اینکه این‌ها سبب می‌شود که انسان از تولید باز بماند. بین عمل و تولید را فاصله می‌اندازد.

خدا انسان را طوری خلق کرده است که عملش مولد باشد..

ما چند درخت کاشته‌ایم؟.. حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) وقتی کوفه را می‌بیند، می‌فرماید که به اندازه وسعت چشم من باید درخت نخل کاشته شود و می‌کارند.. می‌گویند که باید به اندازه لحظه لحظه زندگی من چاه حفر شود.

کارهای ما باید مولدانه باشد. باید به فکر تولید باشیم، هر کسی باید در ذهنش بیاورد. مثلا تولید در روستاست.

وقتی سبک زندگی ما خمیری، میسری، ازلامی و انسابی شد، یعنی شهری شد.

هر کسی به اندازه خودش فکر کند که برای این روستاها چه کار می‌تواند بکند. ما هفته پیش با گروهی از دانشگاه شریف آشنا شدیم، که کارش آبادسازی روستاها با سیستم قرض الحسنه بود.

"میسر" یعنی همه‌اش به فکر این باشد که یک پولی از جایی بیاید. ازین خبرها نیست! دلالی یک شغل و رشته می‌شود، در یک خیابان ۵ بنگاه معاملاتی، ۱۰ تا بانک و غیره. این‌ها نشان دهنده زندگی خمیری و میسری است.

با توجه به این ۲۰ آیه‌ای که خواندیم:

- عمل عبارت است از: جنس + فصل + نتایج

- جنس عمل چیست؟

(۱) بروز از جانب انسان

(۲) بروز اختیاری: این بهتر است؛ یعنی فرد به انجام و ترکش توانمند است. یعنی می‌تواند بکند یا نکند.

(۳) صدور: صدور اختیاری هم خوب است.

(۴) مولود: تولیدی است. منتها باید قیدی به آن بزید که از تولید حیوانی متمایز باشد.

(۵) جلوه هم همان بروز است؛ جلوه لایه پنهان

- فصل چیست؟

هفته دیگر راجع به عمل و روایات آن صحبت خواهیم کرد. باید بررسی کنیم فاصله بین تعریف ما و تعریف ائمه (علیهم السلام) به چه نحوی است.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات